

نگاهی به مبانی دینی فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی (ره) (با رویکرد حقوق شهروندی)

سید حمید موسویان^۱

چکیده

دین مبین اسلام دینی مبتنی بر اخلاق و رعایت حقوق انسان‌ها است. در این میان با توجه به مبانی دینی، حکومت به عنوان قدرت برتر در یک جامعه انسانی طبیعتاً دارای وظایفی در قبال آحاد افراد جامعه است. تأکیدهای پیامبر گرامی اسلام (ص)، امیر المومنین (ع) و سایر ائمه نشان دهنده این موضوع است که نه تنها قدرت حکومت، راهی برای کسب منافع حاکمان نیست که هرگونه تخلف و تعرض به حریم افراد جامعه مستوجب شدیدترین برخوردها است.

فرمان ۸ ماده‌ای حضرت امام در کم‌تر از ۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی نشان دهنده نگرانی‌های آن عالم آگاه و اهتمام ایشان به عدم تضییع حقوق مردم است. آنچه مسلم است امام خمینی (ره) با توجه به تسلط به مبانی دینی، فرمان ۸ ماده‌ای را با تأکید بر دستورات دینی صادر نموده‌اند و به خوبی نیز می‌توان از نحوه بیان ایشان در این فرمان به دست آورد که ایشان در مقام بیان حکم شرعی بوده‌اند و نه اینکه تنها از جایگاه حاکم دستوراتی را ابلاغ نموده باشند.

در مجموع، فرمان ۸ ماده‌ای را می‌توان به چند موضوع کلی تقسیم نمود که در این مقاله به بندهای ۴ تا ۷ این فرمان پرداخته خواهد شد که به حریم خصوصی و حیطة دخالت دولت اختصاص دارد.

این مقاله خواهد کوشید با نگاهی به قرآن کریم و منابع روایی، مبانی دینی این فرمان را تبیین نماید.

واژگان کلیدی: دولت، حریم خصوصی، فرمان ۸ ماده‌ای، امام خمینی (ره)

۱- عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی واحد قم؛ hamidmusavyan@gmail.com

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران با هدف تحقق حکومت دینی شکل گرفت. در ابتدا برای ترسیم رویکرد رهبر انقلاب نسبت به حکومت پیش‌تر به مباحث ساختار حکومت از نگاه فقه شیعه پرداخته شد. با گذشت زمان و نزدیک شدن به پیروزی انقلاب اسلامی کم‌کم مباحث مربوط به حقوق مردم شکل می‌گیرد. اوج نظریه‌پردازی در این زمینه را می‌توان پس از ارائه پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی تا رفراندوم قانون اساسی در نظر گرفت. اما این موضوع‌ها در ادامه نیز با توجه به اقتضای ورود رهبر انقلاب و سایر افراد در حکومت و مواجه شدن با مسایل مختلف به شکل‌های دیگر مطرح می‌شود.

در این میان، فرمان ۸ ماده‌ای حضرت امام (ره) در ۲۴ آذر ۱۳۶۱ از جایگاه خاصی برخوردار است. اهمیت این فرمان زمانی بیش‌تر مشخص می‌شود که به برهه زمانی صدور این فرمان توجه شود. این فرمان پس از درگیرهای شدید نیروهای انقلابی و دولت با نیروهای سازمان منافقین، عزل دولت بنی‌صدر و ابتدای دولت بعدی صادر شده است. از شرایط این زمان به خوبی می‌توان حساسیت نیروهای انقلابی و مطرح شدن لزوم تصفیه نهادها و ارگان‌های حکومتی از نیروهای غیر معتقد به انقلاب را برداشت نمود. فرمان ۸ ماده‌ای در حقیقت در خصوص حریم خصوصی افراد جامعه و محدوده دخالت حکومت در امور افراد است و از مبانی فقهی امام ناشی می‌شود.

این مقاله در پی آن است که با نگاهی اجمالی به مبانی دینی فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی، رویکرد ایشان را در خصوص حریم خصوصی افراد مورد بررسی قرار دهد.

نگاهی گذرا به فرمان ۸ ماده‌ای حضرت امام (ره)

قبل از بررسی مبانی دینی فرمان، لازم است فرمان ۸ ماده‌ای را بازخوانی نماییم. در ابتدا بخش‌های برگزیده این فرمان را در زیر ملاحظه می‌کنیم:

«**ماده دوم**]: رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و دادگاه‌ها با سرعت و دقت عمل انجام شود تا جریان امور شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد و به همین نحو رسیدگی به صلاحیت سایر کارمندان و متصدیان امور با بی‌طرفی کامل بدون مسامحه و بدون اشکال تراشی‌های جاهلانه که گاهی از تندروها نقل می‌شود صورت گیرد تا در حالی که اشخاص فاسد و مفسد تصفیه می‌شوند اشخاص مفید و مؤثر با اشکالات واهی کنار گذاشته نشوند و میزان، حال فعلی اشخاص است....»

«**ماده چهارم**]: هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی است.»

«**ماده پنجم**]: هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیر منقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.»

[ماده ششم]: هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی، بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید و یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آن‌ها چون «اشاعه فحشا و گناهان» از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.

[ماده هفتم]: ... و موکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی، از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند؛ چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند. و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد. و همچنین هیچ یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن، مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است... باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی از نظام و حکومت، قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن، خدای نخواستہ به کسی ظلم شود و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریم اسلامی، از اشخاص بی‌توجه به معنویات صادر شود.

باید ملت، از این پس که حال استقرار و سازندگی است احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند، و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند، و قوه قضائیه را در دادخواهی‌ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند. و این امور بر عهده همگان است، و کار بستن آن موجب رضای خداوند و سعادت دنیا و آخرت می‌باشد و تخلف از آن موجب غضب خداوند قهار و عذاب آخرت و تعقیب و جزای دنیوی است...» (امام خمینی، a ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۱۳۹-۱۴۳)

فرمان ۸ ماده‌ای از نظر مباحث مطرح شده به چند نکته اشاره دارد:

۱) احضار و توقیف افراد و تصرف در اموال منقول و غیر منقول بدون حکم حاکم شرعی که براساس موازین صادر گردیده، جایز نیست (قاعده سلطنت، قاعده نفی ضرر و اصل عدم ولایت).

- ۲) ورود به مغازه‌ها و محل کار و منازل افراد بدون اذن صاحب خانه برای جلب یا به نام کشف جرم و ارتکاب گناه، ممنوع است (قاعده سلطنت، قاعده نفی ضرر، اصل عدم ولایت و حرمت تجسس).
- ۳) شنود تلفن، گوش دادن به نوار ضبط صوت دیگران به نام کشف جرم، تجسس از گناهان غیر و دنبال اسرار مردم بودن جایز نیست (قاعده نفی ضرر و حرمت تجسس).
- ۴) فاش ساختن اسرار مردم جرم و گناه است. اگر مأموران قضایی از روی خطا و اشتباه وارد منزل شخصی یا محل کار خصوصی شدند و با آلات لهو و قمار و فحشا و مواد مخدر برخورد کردند حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان نماید و از ضوابط شرعی تعدی کند و حق جلب آنان را نیز نداشته و تنها باید نهی از منکر کنند (حرمت اشاعه فحشا).
- ۵) تجسس در صورتی جایز است که برای کشف توطئه‌ها و مقابله با گروهک‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی که قصد براندازی نظام و ترور شخصیت‌ها را دارند، قرار گیرد که کار آنان مصداق افساد فی الارض است. در صورت جواز تجسس باید ضوابط شرعی رعایت گردد و یا دستور دادستان باشد. چرا که تعدی از حدود شرعی نسبت به آنان نیز ناروا است (استثناهای حرمت تجسس).
- ۶) قُضات حق ندارند حکمی صادر کنند که مأموران اجازه ورود به منازل یا محل کار افراد را داشته باشند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه علیه نظام (قاعده نفی ضرر و اصل عدم ولایت). همان گونه که مشاهده می‌شود هر یک از مسائل مطرح شده در این فرمان، دارای یک مبنای فقهی و دینی است و می‌توان با استخراج این مبانی، حوزه دخالت دولت و حکومت در حریم خصوصی افراد جامعه را از دیدگاه اسلام مشخص نمود. در ادامه نگاهی گذرا به این مبانی خواهیم نمود:

الف) اصل عدم ولایت

این اصل به عنوان یک اصل فقهی برگرفته از آیات قرآنی و سنت است. بر اساس این اصل:

"هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد".

این اصل برگرفته از این نکته است که در بینش اسلامی، تنها خداوند می‌تواند به انسان‌ها دستور دهد. زیرا او خالق بشر و آگاه به مصالح او است و هیچ انگیزه‌ای بر دستوراتش سایه نیفکنده است. چون از ناحیه اطاعت و نافرمانی بشر، هیچ نفع یا ضرری متوجه او نخواهد شد (موسویان، ۱۳۸۳، ۵۴). خداوند در قرآن پیروی از غیر خود را نادرست می‌داند و رهایی از ولایت غیر خدا را راه صحیح بشر معرفی می‌کند:

«قل یا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون الله...» (آل عمران (۳)، ۶۴)

به نظر امام (ره)، اصل توحید یعنی نفی ولایت غیر خدا. به همین دلیل در پاسخ به سؤال خبرنگاری می‌گویند:

«این اصل [توحید] به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر این که اطاعت او اطاعت خدا باشد. و بنا بر این هیچ انسانی هم حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند». (امام، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۸۷)

بر این اساس، اصل اولی در اسلام عدم ولایت هر فردی بر فرد دیگر است مگر خلاف آن (آن هم از جانب خداوند) ثابت شود. (مصطفی خمینی، ۱۳۷۶، ۶۷) با توجه به همین اصل است که ولایت داشتن پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیازمند استدلال است. اما اضافه بر اینکه دارا بودن ولایت برای هر شخصی، لازم به دلیل است همچنین حوزه ولایت او نیز به دلیل نیاز دارد. یعنی حتی در مورد معصومین (ع) نیز پس از اثبات ولایت برای آن‌ها، می‌بایست حدود ولایت تفویض شده به آن‌ها از جانب خداوند نیز مورد بررسی قرار گیرد. این نکته را مصطفی خمینی (ره) در رساله ولایت فقیه خود اشاره نموده است:

«... آیه شریفه [النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم] بر این دلالت ندارد که پیامبر اولی از مومنین به خودشان باشد به معنی اینکه اولویت بر آن‌ها نسبت به شخص‌شان داشته باشد بلکه چه بسا مقصود اولویت پیامبر بر مومنین باشد به نسبت بعضی از آن‌ها در مقابل برخی دیگر، پس [این اولویت پیامبر] با [ولایت] پدر و پدر بزرگ و وصی و ... مزاحمت نمی‌کند...» (همان، ۵۶).

در روایتی از امام علی (ع) در این خصوص این گونه نقل شده است:

«هرگاه سلطان به حقی که از جانب خداست بر یک جنازه‌ای حاضر شد پس او سزاوارتر به نماز بر آن جنازه است اگر ولی میت او را مقدم بدارد و گرنه غاصب است» (تبریزی، ۱۳۹۹، ۳-۲۲).

در سیره نبوی نیز نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که مسلمانان با سخن پیامبر (ص) مخالفت کرده‌اند و پس از بیان استدلال پیامبر (ص) نیز نظر خود را تغییر داده‌اند:

«حباب بن منذر در جنگ طائف به آن حضرت [پیامبر] گفت: این دستور جنگی که فرموده‌اید در اینجا نزول کنیم دستوری الهی است و از جانب خداست یا نظر شخصی شماست؟ (که در مقابل آن می‌شود نظرات دیگر بیان کرد). حضرت فرمودند: این دستور الهی نیست و می‌توانید نظر دهید. آن‌گاه حباب گفت: اینجا جای مناسبی نیست، حرکت کنید و به سر اولین و نزدیک‌ترین آب نسبت به دشمن فرود آییم» (قاضی زاده، ۱۳۷۷، ۲۸۸).

امام خمینی نیز در رساله اجتهاد و تقلید به اصل عدم ولایت اشاره کرده‌اند:

اصل اولی این است که حکم کسی بر دیگری در قضاوت و غیر آن نافذ نیست و مقصود از نفوذ این است که تخلف از آن جایز نبوده و نقض آن حرام باشد؛ هر چند مخالف با واقع باشد و در این معنا، پیامبر یا امام و یا دوستان خدا تفاوتی ندارد؛ زیرا بالا بودن درجات کمال آنان سبب نمی‌شود که قضاوت و حکم آنان نافذ باشد، لیکن عقل فطری حکم می‌کند که حکم خدا که آفریننده انسان است در حق او نافذ باشد زیرا این حق، ذاتی است نه اعتباری. پس هر حکمی که بخواهد نافذ شود باید به دستور خدا باشد و از طرف او قرار داده شود.

آیات و روایات و قواعد دلالت دارد بر اینکه پیامبر (ص) و امام (ع) پس از او، جانشین خدا در زمین هستند

که امر حکومت و قضاوت را خداوند به آنان داده است. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ق، ۱۰۰)

پس از اثبات ولایت پیامبر (ص) و امامان (ع) این بحث را باید بررسی کرد که حدود ولایت ایشان تا چه حد است؟ و در صورت اثبات ولایت برای فقیه، آیا فقیه نیز تمام اختیارات معصوم را در امر حکومت داراست یا خیر؟

همان‌گونه که در تعبیرات فقها و نکاتی که از سیره نبوی و ائمه (ع) نقل شد، به نظر می‌رسد مسلمانان از ولایت معصوم (ع) اصلاً این برداشت را که معصوم (ع) در مورد همه چیز (حتی امور خصوصی آنها) ولایت داشته باشد ندارند. به عبارت دیگر ولایت محدود به حدودی است و اثبات اصل ولایت به منزله اثبات اختیار تام برای ولی نیست. در حقیقت اصل عدم ولایت به قوت خود باقی است مگر در مواردی که استثناء شده است. یعنی:

«از قاعده کلی عدم ولایت کسی بر دیگری، به قدر متیقن از آیه ولایت که امور اجتماعی بود، رفع ید می‌کنیم و استثناء می‌زنیم. ولی در امور شخصی و خصوصی افراد و تفتیش عقاید، و...، قاعده به قوت خود باقی است و کسی حق ورود به این حوزه را ندارد؛ لذا با این‌که پیامبر (ص) از طریق وحی به عدم ایمان منافقان پی برد، اما هرگز اقدام به افشاء و برخورد با آنان نکرد». (موسویان، ۱۳۸۵، ۲۴۸)

به نظر برخی از فقها (از قبیل نائینی) دستور به مشورت از جانب خداوند به پیامبر (ص) نشان از این نکته دارد که پیامبر نیز می‌بایست برای امور مربوط به مردم که دستور صریحی از جانب خداوند ندارد با آنان مشورت نماید. (همان، ۲۵۸)

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه خود به این نکته اشاره نموده‌اند:

«حکومت اسلامی ... استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند، هر کس را اراده‌اش تعلق گرفت، بکشد و هرکس را خواست، انعام کند و به هر که خواست، تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند». (امام خمینی، بی تا، ۴۳)

ایشان پس از اثبات ولایت برای فقیه در مورد حدود اختیار فقیه در حکومت، با اشاره به آیه «النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم» و تفسیر برخی از اولویت ذکر شده در آیه به اولویت پیامبر در تمام امور شخصی افراد، چنین می‌گویند:

اگر قایل شویم که معصوم ولایت بر طلاق زن از مردش، یا فروش مال فرد، یا گرفتن مال از او را دارا است گرچه برای رعایت مصلحت عموم نباشد، این ولایت برای فقیه ثابت نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۶۵۴)

در نتیجه همان‌گونه که بیان شد این اصل هرگز به معنی نفی حکومت در اسلام نیست؛ زیرا حکومت نیز امری ضروری است. اما با پذیرش این اصل، هر نوع حکومت یا الزامی از جانب او، باید مستند به دلیلی معتبر باشد. زیرا اصل بر عدم ولایت است تا این‌که خلاف آن به اثبات برسد. فایده این اصل اولاً این است که اصل، عدم محجوریت انسان‌هاست؛ یعنی همه آدمیان حاکم بر سرنوشت خویش هستند و این محجوریت است که دلیل می‌خواهد نه این‌که رشید بودن محتاج اثبات باشد. ثانیاً در هر اعمال ولایتی تردید حاصل شد، این اصل جاری است و ولایت دیگری در آن مورد منتفی است. (موسویان، ۱۳۸۳، ۵۴)

ب) قاعده سلطنت

قاعده سلطنت به این معنی است که هر انسانی می‌تواند نسبت به ملک خود هر تصرفی انجام دهد مگر این‌که دلیل معتبر شرعی یا عقلی از آن منع کند. به عبارت دیگر انسان در مورد هر آنچه مربوط به اوست از این لحاظ که اختیار آن در دست اوست، هر دخل و تصرفی را که خلاف شرع یا عقل نباشد می‌تواند انجام دهد و این قاعده شامل سرنوشت فرد نیز می‌شود.

آیاتی از قبیل آیه ۱۸۸ سوره بقره و آیات ۲، ۴ و ۲۹ سوره نساء به این قاعده اشاره دارد. در میان روایات نیز روایات بسیاری در این مورد قابل ذکر است که مشهورترین آن‌ها کلام پیامبر گرامی اسلام (ص) است که می‌فرماید: «إن الناس مسلطون علی أموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۷۳).

در آیات و روایات مطرح شده در مورد این قاعده، تنها به اموال اشاره شده است. اما بر اساس قیاس اولویت، حقوق فرد و اختیاردار بودن در مورد خود را نیز از همین قاعده برداشت کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۷-۳۶)

به این استدلال اعتراض کرده‌اند که در صورت تعمیم این قاعده باید پذیرفت که انسان حق هر گونه ضرر رساندن به بدن خود را نیز خواهد داشت. پاسخ این اعتراض در اصل قاعده نهفته است. همان‌گونه که در قاعده سلطنت مشاهده می‌شود اجازه دخل و تصرف تا جایی وجود دارد که کار خلاف شرع و عقل صورت نگیرد. این موضوع در این مورد نیز صادق است و به همین دلیل اعتراض وارد نیست. (همان)

پ) قاعده نفی ضرر

یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی اسلامی، قاعده نفی ضرر است؛ بر اساس این قاعده حکم شرعی یا حکومتی نباید مستلزم ضرر بر نفس فرد یا مال او و یا غیر او باشد.

تعبیری که در روایات متعدد ذکر شده و مستند این قاعده قرار گرفته است عبارت "لا ضرر و لا ضرار" است که به بیان‌های مختلف و در موارد متفاوت از پیامبر گرامی اسلام (ص) و امیر المؤمنین (ع) نقل شده است و شیعه و سنی بر همین اساس به استخراج احکام می‌پردازند و این قاعده را یک مبنای محکم تلقی می‌کنند.

امام خمینی (ره) در رساله‌ای مستقل به بیان این قاعده و مباحث مربوط به آن پرداخته‌اند. بنا به نظر ایشان با توجه به شواهد موجود در روایات، جایگاه این قاعده را حوزه حکومت یا قضاوت می‌دانند. این نکته از آن‌جا حاصل می‌شود که پیامبر اسلام (ص) غیر از شأن ابلاغ وحی و بیان احکام شریعت، دارای دو شأن حکومت و قضاوت نیز بوده‌اند. روایات موجود نشان از آن دارد که پیامبر یا حضرت علی (ع) در هنگام بیان عبارت لا ضرر در مقام حکومت یا قضاوت بوده‌اند. (امام خمینی، ۱۴۱۴، ۷-۱۱۳)

در مجموع این قاعده در مقام بیان این نکته است که مبانی اسلام، ضرر را در احکام نفی می‌کند و حکومت در جایگاهی است که باید جلوی ضرر شهروندان را بگیرد که به طریق اولی خود حکومت در این زمینه باید مراقبت بیش‌تری از خود و کارگزاران خود نماید که فعالیت آنها باعث ضرر به شهروندان نشود.

ت) حرمت تجسس و اشاعه فحشا

خداوند در قرآن در خصوص نهی از تجسس در امور دیگران با شدیدترین تعبیرها یاد می‌کند: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا...» (حجرات (۴۹)، (۱۲)).

در بیانات پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز تجسس به عنوان امری زشت یاد شده است:

«من مأمور نشده‌ام که دل‌های مردم را بکاوم و درون‌شان را بشکافم». (هندی، ۱۴۰۹، ق، ۳۱۱)

درباره این موضوع در کتاب‌های اخلاقی مباحث فراوانی مطرح شده است. امام (ره) نیز در شرح چهل حدیث به اثرات فردی و اجتماعی این عمل اشاره نموده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ۳۰۵-۳۰۶). با توجه به موضوع مقاله در این بحث به اثرات اجتماعی این کار می‌پردازیم. امام خمینی بزرگ‌ترین اثر تجسس را گسترش نفاق در جامعه می‌دانند:

«پر واضح است که این کبیره موبقه اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند، درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند ... وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند». (همان، ۳۱۰)

پیامبر (ص) حتی در مورد زن بدکاره‌ای، تجسس را نهی می‌کنند:

«از زن بدکاره نپرسید چه کسی با تو فسق کرد؟ زیرا همان‌گونه که به راحتی مرتکب فحشا می‌شود به آسانی هم مسلمان بی‌گناهی را بدنام می‌کند». (طوسی، ۱۳۶۵، ۴۸)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود علت نهی پیامبر اکرم از تجسس در این زمینه لزوم حفظ آبروی افراد جامعه از طرفی و جلوگیری از اشاعه فحشا در سطح جامعه از طرف دیگر است. در واقع پیگیری این مسئله نه از نظر ایجاد اصلاح در فرد خطاکار صحیح است و نه از نظر مطرح شدن این قبیل مسائل در سطح عموم. بر همین اساس امام خمینی در تحریر الوسیله حتی سؤال از زن بدون شوهری که حامله شده است را نادرست می‌داند و حتی آن زن را مستوجب حد نمی‌داند:

اگر زنی که شوهر ندارد حامله شود، حد بر او جاری نمی‌شود، مگر چهار بار اقرار به زنا کند یا چهار مرد عادل به آن شهادت دهند و کسی حق سؤال و تفتیش از واقعه را ندارد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۴۹۰)

ایشان در دستورات حکومتی به عوامل اجرایی در این خصوص تذکرات بسیار زیادی را بیان کرده‌اند. در

این بخش نمونه‌ای از تأکیدهای ایشان را بررسی می‌نماییم:

«امام می‌فرمود: حتی شما اگر برای کشف مواد مخدر به خانه کسی می‌روید، موظف نیستید که آلبومش را ببینید، یخچالش را نگاه کنید و حتی اگر گناهی کرده باشد، موظف نیستید که او را بگیرید و افشا کنید».

(رجایی، ۱۳۷۸، ۴۰۶)

ایشان بر این مسئله که عوامل قضایی حق ورود به حوزه‌های خارج از مأموریت خود ندارند تأکید می‌نمایند و حتی روند گزینش کارکنان ادارات دولتی باعث واکنش شدید ایشان می‌گردد. به نظر امام (ره) این‌گونه رفتار یا از نادانی افراد نسبت به احکام اسلامی ناشی می‌شود و یا آگاهانه جهت خدشه‌دار کردن نظام اسلامی دست به این کارها می‌زنند:

«احتمال نفوذ شیاطین در این نحو مسائل، قوی است که برای مشوه نمودن چهره نورانی اسلام یا جمهوری اسلامی به این امر اقدام نموده‌اند». (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ۲۱۹)

در جای دیگر تجسس در مورد افراد غیر فاسد را به شدت نهی می‌کنند:

رفتن و جاسوسی کردن و تجسس نمودن خلاف اسلام است. احکام اسلام در تمام ابعادش باید عمل شود؛ یعنی نه جاسوسی شود و نه تفتیش عقاید و نه کسی متجاهر به فسق شود، نباید ظلم کنیم، یعنی تفتیش نماییم که در داخل خانه‌های مردم چه می‌گذرد. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۶۱-۱۶۲) «تجسس از احوال اشخاص در غیر مفسدین و گروه‌های خرابکار مطلقاً ممنوع است و سؤال از افراد به این که چند معصیت نمودی، چنانچه بنا به بعضی گزارشات این نحوه سؤالات می‌شود، مخالف اسلام تجسس کننده معصیت‌کار است. باید در گزینش افراد این نحوه امور خلاف اخلاق اسلامی و خلاف شرع مطهر، ممنوع شود». (همان، ج ۱۷، ص ۲۲۱)

نتیجه

امام خمینی به عنوان فقیهی زمان‌شناس با توجه به این نکته که در کنار لزوم تشکیل حکومت اسلامی، پایبندی عوامل اجرایی حکومت به مقررات اسلامی باعث ارائه چهره‌ای رحمانی از دین در نظر عموم خواهد شد به شدت با حرکت‌های تند و خارج از اصول اسلامی مخالف بودند. اگر این دید وسیع را در کنار جایگاه خاص ایشان در رهبری انقلاب اسلامی قرار دهیم که با توجه به کارزمای ایشان هرگونه حرکت یا گفته باعث خروش مردم می‌گردید به خوبی می‌توان درایت ایشان را در دستورات ارائه شده ملاحظه نمود.

همان‌گونه که از تأکیدهای امام (ره) مشخص می‌شود به نظر ایشان حکومت اسلامی به عنوان حکومت برآمده از مبانی اسلام می‌بایست خود را بیش از هر مجموعه‌ای ملتزم به اصول و احکام اسلامی بدانند و با نظارت مدام بر فعالیت‌ها و اعمال کارگزاران خود به ارائه چهره واقعی اسلام کمک کند.

با توجه به اصل عدم ولایت، حکومت می‌بایست در خصوص حوزه دخالت خود در جامعه مراقبت نماید تا به حیطه‌های غیر مجاز از نظر اسلام وارد نشود. قاعده نفی ضرر و سلطنت به نحوی اثباتی بر میزان تسلط شهروندان بر حقوق خود نظر دارد و بیانگر حوزه اختیارات شهروندان در خصوص حریم خصوصی خود است.

در حوزه کشف جرم نیز با توجه به حرمت اکید تجسس و اشاعه فحشا در اسلام، همان‌گونه که در فرمان ۸ ماده‌ای نیز تأکید شده است کارگزاران حکومت باید با احتیاط بالایی در این زمینه عمل نمایند. به همین علت هر فردی صلاحیت فعالیت در این بخش را ندارد و باید افراد آشنا به دغدغه‌های اسلامی در این خصوص به کار گرفته شوند.

در مجموع به نظر می‌رسد نگاه جامع به اسلام و فقه شیعه، ارائه دهنده راهکارهای بسیار خوبی در رسیدن به حکمرانی خوب در سطح جامعه خواهد بود.

مباحث مطرح شده در این مقاله تنها اشاره‌ای کوچک به مبانی اسلام در زمینه حقوق شهروندی است. امید است در مجالی گسترده‌تر امکان بررسی دقیق دیدگاه اسلام در این مورد فراهم شود.

Archive of SID

منابع

- قرآن کریم
- تبریزی، جواد، (۱۳۹۹ ق) ارشاد الطالب الی تعلیق المکاسب، (ج ۳)، قم، مهر.
- خمینی، روح الله، (بی تا) ولایت فقیه، بی جا.
- -----، (۱۳۸۵ق) رساله اجتهاد و تقلید، در الرسائل، قم، اسماعیلیان.
- -----، (۱۴۱۴ق) بدایع الدرر فی قاعده نفی الضرر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، (۱۳۸۳) شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، (۱۳۸۵ a) صحیفه امام (ج ۱۷) و (ج ۵)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، (۱۳۷۹ b) کتاب البیع (ج ۲)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، (۱۳۸۵ c) ترجمه تحریر الوسیله (ج ۲)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، مصطفی، (۱۳۷۶) رساله ولایت فقیه، در ثلاث رسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رجایی، غلامعلی، (۱۳۷۸) برداشت‌هایی از سیره امام خمینی (ج ۲)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵) تهذیب الأحکام (ج ۱۰)، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- قاضی زاده، کاظم، (۱۳۷۷) اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، با همکاری سعید ضیایی فر، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق) بحار الأنوار (ج ۲)، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ ق) القواعد الفقهیه (ج ۲)، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع).
- موسویان، سید ابوالفضل، (۱۳۸۵) انسان مختار و حد آمریت حکومت از دیدگاه اسلام، در مردم سالاری دینی (ج ۲)، به کوشش کاظم قاضی زاده، تهران، نشر عروج.
- موسویان، سید ابوالفضل، (۱۳۸۳) حق حاکمیت مردم و مبانی فقهی «اصل عدم ولایت»، در آفتاب، شماره ۳۵.
- هندی، علاء الدین متقی بن حسام الدین، (۱۴۰۹ق) کنز العمال (ج ۱۱)، بیروت، مؤسسه الرساله.

در جمع‌آوری این مقاله از منابع زیر نیز استفاده شده است:

- هدایتی، ابوالفضل، (۱۳۸۷) اصول اخلاق اجتماعی اسلام از منظر امام خمینی، تهران، عروج.

- مهریزی، مهدی؛ دولت دینی و حریم خصوصی (بازخوانی فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی^(ره))، در فصل نامه حکومت اسلامی، شماره ۱۲.

Archive of SID